بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در طایفه اولی در روایاتی بود که ادعا شده بود علی وجه الاطلاق دلالت بر جواز نظر به اجنبیه ای که یرید تزویجها دارد. روایت دوم را هم ملاحظه کردید. عمده بحث سندی بود که علاوه بر اینکه اطمینان به وثوق حسن ابن سری پیدا نکردیم ارسالی هم در روایت بود و ازاین‌جهت قابل‌قبول نبود. ازلحاظ دلالت بحث جدیدی ندارد و شبیه روایت اول است که بحث شد. در روایت اول یعنی روایت محمد ابن مسلم این بود:

«وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ نَعَمْ فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ».[[1]](#footnote-1)

# روایت سوم:

 سومین روایتی که به آن برای اطلاق استدلال شده است روایت دهم باب است

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ جَمِيعاً عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَ أَحَبَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ تَحْتَجِزُ ثُمَّ لْتَقْعُدْ وَ لْيَدْخُلْ فَلْيَنْظُرْ قَالَ قُلْتُ: تَقُومُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَتَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ مَا أُحِبُّ أَنْ تَفْعَلَ».[[2]](#footnote-2)

جمله آخر شاید ظهور در کراهت داشته باشد. ازنظر سند ظاهراً اشکالی در حدیث نیست. سند مرحوم شیخ به علی ابن حسن فضال درست است و مشکلی ندارد بقیه هم علی ابن الحسن و محسن ابن ولی و یونس ابن یعقوب معتبرند.

اما ازنظر دلالت مشکل دارد. جای چند بحث جدی دارد. برخی به این روایت استدلال کرده‌اند که دلالت بر اطلاق دارد. فلینظر که اینجا آمده شبیه أ ینظر الیها قال نعم است. بنابراین بعضی گفته‌اند تقوی حتی ینظر الیها و فلینظر اطلاق دارد یعنی به هر شکلی به هرجایی می‌شود نگاه کرد ولی انصراف از عورت دارد که غالب فقها در روایات قبل هم مدعی بوده‌اند. به دلیل همین استدلال روایت در طایفه اولی قرارگرفته است.

اما این استدلال محل مناقشه قرارگرفته از جهت اینکه جمله‌های قبل مانع از انعقاد اطلاق می‌شود. جمله‌های قبل می‌گوید تحتجز «ثُمَّ لْتَقْعُدْ» تحتجز بنا بر معنایی که عرض خواهیم کرد یعنی قسمتی از بدن را لباس پوشانده حتی قسمتی را می‌بندد که کمتر هم پیدا باشد ازاین‌جهت چون تحتجز دارد نه‌تنها دلالت بر اطلاقی در روایت نیست بلکه حالت خاص دارد و مقید است. ازاین‌جهت این روایت از روایاتی است که دو طرف به آن استدلال کرده‌اند. ظرفیت این را دارد که قائلین به اطلاق به آن تمسک کنند همچنین ظرفیت این را دارد که قائلین به تقیید روایت به آن تمسک کنند. این دورنمای بحث است.

آنچه در این روایت باید محل تأمل قرار گیرد و منشأ دو رویکرد اطلاق و تقیید شده چند مطلب است:

## بحثی در تحتجز:

مطلب اول در تحتجز است. تحتجز بااینکه وسایل نسخه‌بدل‌ها را نیاورده ولی در کتب دیگر مثل تهذیب و شرح تهذیب و چند جا نسخه‌بدل‌ها ذکرشده است. یک نسخه همینی است که اینجا آمده که به‌صورت مؤنث است و حرف آخر هم زاء است. تحتجز به همین شکلی که خوانده شد. نسخه دیگر مؤنث است ولی راء است تحتجر. نسخه سوم مذکر است یحتجر. حداقل این سه نسخه هست. الآن به ذهنم نیامد احتمالی می‌دهم که نسخه چهارمی هم وجود داشته باشد. تحتجز تحتجر یحتجر حداقل سه نسخه است. بنا بر نسخه‌ای که در وسایل هم آمده است و صاحب وسایل به این شکل روایت را نقل کرده است معنا این می‌شود: در پاورقی هم دارد احتجز بالازار شده علی وسطه یعنی به تعبیر آقای شبیری لنگ ببندد لباسی باشد که از سره تا رکبه را بپوشاند. یعنی لباسی که از کمر به پایین را داشته باشد محکم ببندد و آن‌وقت بنشیند نگاه کند. این یک معنایی است که برای تحتجز ذکرشده است که بستن لباسی و پارچه‌ای است از بالای سره و اجازه دادن که او نگاه کند. این معنای اول نسخه اول است. نسخه تحتجز یک معنایش این است که لباسی را با این شکل ببندد و بنشیند و نگاه کند. این معنایش این است که خود این نسخه اول معنای اول شد و خودش دو جور می‌شود تفسیر کرد یکی اینکه اجازه داده‌شده بقیه بدن لباس نباشد یکی اینکه بقیه بدن تقید به پوشاندن آن‌طور لازم نیست نه اینکه لباس نباشد. بلکه بیشتر ناظر به این است که از سره تا رکبه را مواظبت کند که دیده نشود. این بنا بر یک معنا در تحتجز است.

معنای دیگر که در یکی از شرح‌ها آمده تحتجز یعنی تجتمع خودش را جمع کند نه اینکه خودش را رها کند بلکه مواظبت دارد و حالت عادی محض نشود. این هم یک احتمال دیگر است که در لغت هم دارد. المنجد هم دارد. احتمال دیگر خیلی مفهوم روشنی پیدا نمی‌کند بلکه تجتمع خود را خیلی رها نکند. این دو معنا برفرض نسخه اول که تحتجز باشد.

نسخه دیگر اینکه تحتجر باشد مفهوم تحتجر از حجره می‌آید یعنی در فضای باز نباشد در اتاقی باشد حجره‌ای اتخاذ کند. تحتجر یعنی تتخذ حجره و زاویه. بنابراین نسخه دوم فقط اشاره دارد به اینکه این امر در جای معین و محدودی است که دیگران نیستند. می‌نشیند و مرد داخل می‌شود و نگاه می‌کند. بنابراین نسخه اطلاق قوی‌تر می‌شود. اینکه فقط احتجار باشد که از دید دیگران مصون باشد و دلالت بر اطلاقش نزدیک‌تر می‌شود.

نسخه سوم هم یحتجر است یعنی مرد نقطه‌ای را انتخاب می‌کند برای اینکه خانم بیاید بنشیند. نسخه دو و سه فرقی نمی‌کند. عمده دو نسخه احتجاز و احتجار است. اگر احتجاز باشد یعنی از سره تا رکبه بپوشاند و احتجار کاری به این بحث‌ها ندارد فقط می‌گوید در زاویه‌ای باشد تا از دید دیگران مصون باشد. تحتجز هم که بود دو سه جور می‌شود معنا کرد که اشاره کردیم. این‌ها احتمالاتی است که در تحتجز وجود دارد. البته احتمال تحتجز ظاهراً از تحتجر قوی‌تر است ولی نمی‌شود آن را نفی کرد و نسخه‌ها موجود است و تقدیم نسخه‌ای بر دیگری هم وجهی ندارد. راء و زاء در حد زیاده و نقیصه نیست که اصل عدم زیاده مقدم باشد. در حد نقطه زیاد است که کم‌وزیاد شود. ازاین‌جهت اختلاف نسخه وجود دارد که نمی‌شود به نقطه روشنی برسیم. گرچه ترجیح این است که تحتجز است و می‌خواهد بگوید بخش‌هایی از بدن را مواظبت داشته باشد که نمی‌شود نگاه کرد و به حالت نیمه اطلاق نزدیک می‌شود. تحتجر اطلاق قوی‌تری دارد اما نمی‌شود بین این چند نسخه یکی ترجیح داده شود. می‌شود به نحو احتمال ترجیح داده شود اما ترجیحی که به اطمینان مستند باشد شاید میسر نباشد. آقایان هم احتمالاتی ذکر کرده‌اند ولی ترجیح راحتی ندارد. چرا اگر ما می‌توانستیم دقیق‌تر در شرایط زبان آن روز باشیم می‌توانستیم مقداری ترجیح را تقویت کنیم. شاید تحتجر کمتر استعمال شود ولی این‌ها چیزهایی نیست که ترجیح را مشخص کند.

سؤال: تفاوت بین دو محدوده زیاد نیست هر دو عورتین را جدا می‌کنند اما یکی کمی بیشتر را استثنا می‌کند.

جواب: بله نکته‌ای که هست این است که مابین السره و الرکبه نمی‌شود اینجا راجع به آن چیزی گفت اما نسبت به غیر مابین السره و الرکبه می‌شود. چون قدر متیقن است و علی‌ای‌حال می‌شود گفت اطلاقی دارد.

سؤال: ولی دخل با تحتجر بیشتر سازگار است.

جواب: بله کمی سازگارتر است. کمی آن را تأیید می‌کند اما از آن‌طرف هم تحتجز استعمالش خیلی زیاد است و تناسب حکم و موضوع اینکه بپوشاند و نپوشاند هست.

سؤال: آقای زنجانی قائل‌اند تحتجر هست ما می‌توانیم این را تقویت کنیم زیرا لنگ بستن خلاف ارتکاز و سیره است. آقای زنجانی ادعای قطع کرده‌اند.

جواب: نه. نکته‌ای که عرض می‌کنیم اینکه در پاورقی گفته‌اند شده علی وسطه مقداری اضافه کردن ازار و این‌هاست. تحتجز شاید به معنای لنگ بستن نباشد ولی بدون آن شاید به معنای داشتن پوشش است و هم‌چین چیزی ممکن است باشد. این چیزی است که نگفتم ولی ممکن است. تحتجز به معنای پوشاندن است و معنا متداول‌تر می‌شود. قرائنی هم هست مثل ولی دخل که با تحتجر سازگارتر است ولی نمی‌شود گفت درست نیست.

سؤال: حالت تحتجر هم دلیلی نمی‌شود گفت اطلاق باشد ممکن است بحث‌های قبل مطرح شود.

جواب: بله اگر هم گفتیم تحتجر هست و اطلاق دارد ادامه بحث همان‌هایی است که در حدیث قبل گفتیم که حدود سه نظریه بود. ممکن است کسی بگوید مطلق را در این فضا و سیاق القاء کنیم از عورت که حتماً انصراف دارد و از بقیه هم انصراف دارد.

سؤال: ممکن است امام راضی به این نمی‌شود.

جواب: بله مؤکد این است که اطلاق ندارد.

پس اگر تحتجز گفتیم اطلاقش محدودتر می‌شود اما تحتجر ادعای اطلاق راحت‌تری دارد ولی مثل آنها می‌شود و انصراف و قدر متیقن هم اینجا هست.

جمله‌های بعد مثل تقوم حتی ینظر الیها روشن است. جمله اخیر که تمشی بین یدیه حضرت می‌فرمایند من این را دوست ندارم ما احب را ممکن است کسی بر حرمت حمل کند ولی شاید احتمال اقوی کراهت باشد. جاهایی که حضرت می‌فرمایند من دوست نمی‌دارم گویا نوعی تنزیه و کراهت در کار است. به میان آوردن واژه حب و محبت گویا نوعی تخفیف در حکم تحریم را پایین‌تر می‌آورد.

احتمالی هم ممکن است مطرح شود این است که ما احب ان تفعل نسبت به قبل هم شاید تأثیری بگذارد و بگوییم ظهور در کراهت دارد و بنا بر نسخه‌ای که تحتجر باشد که زاویه و جای محفوظی باشد و بنشیند و نگاه کند و راه رفتن هم کراهت دارد این درواقع شاید تحتجر را تقویت کند. اگر در جای باز باشد که قدم زدن عادی است. اما این حرف خیلی اهمیتی ندارد.

# روایت چهارم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَ تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ».[[3]](#footnote-3)

تعلیل هم دارد. «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» هم دارد. گفته‌شده جزء مطلقات است نعم و «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» که مطلق است و انصراف از عورت و امثال این‌ها دارد. مرحوم تبریزی انصراف از عورت را هم خیلی قبول نداشتند.

سؤال: روایت قبلی سندش چگونه بود؟

جواب: درست بود این هم همین‌طور است.

این روایت ازنظر سند درست است و ازنظر دلالت هم اطلاقش کمی قوی‌تر است ولی کلام در ترقق له الثیاب وارد می‌شود که دو جور معنا شده است یکی آنچه ابتدا به ذهن تبادر می‌کند و آن اینکه لباسی که حالت پوشش کامل ندارد و حالت توری دارد و به شکلی زیرش هم دیده می‌شود می‌تواند بپوشد این‌یک احتمال است. لباس‌های توری که مثلاً نازک است و می‌شود از وراء آن بدن را هم دید. این‌که باشد اطلاقش خیلی قوی می‌شود. قیدی ندارد و می‌تواند همه را نگاه کند و ترقق له الثیاب هم مطلق است و تمام بدن را می‌تواند باشد. دلالت این روایت بنا بر احتمال اول دلالت بسیار قوی دارد و از روایات قبل قوی‌تر است. ترقق له الثیاب هم علتش این است که لباس نپوشیدن که خیلی متداول نیست و ترقق یعنی به همه بدن می‌شود نگاه کرد.

احتمال دوم که آقای زنجانی و خیلی‌ها ترجیح داده‌اند این است که ترقق له الثیاب یعنی تخفیف الثیاب. معمولاً دو سه لباس روی‌هم پوشیده می‌شود. ترقیق ثیاب نه لباس نازک و بدن‌نما پوشیدن بلکه به معنای کمتر کردن است. مواقع دیگر دو سه لباس است اینجا چند لباس می‌پوشد که تخفیف الثیاب است. این احتمال دوم مقداری قضیه را به‌عکس می‌کند و اطلاق را محدود می‌کند چون ثیاب هم‌معنایش این است که جاهایی که بدن پوشیده می‌شود فوقش شرع را استثنا کند می‌گوید لباس زیاد نپوشد بلکه لباسی که بدن‌نما نیست ولی چون یکی هست وضعیت بدن و حجم آن را بهتر می‌تواند تشخیص دهد. لغت را خیلی دقت نکردم که ترقیق را چه می‌گویند. رق به ذهن ما معنای اول بیشتر تبادر می‌کند ولی کسانی که حمل بر معنای دوم می‌کنند می‌گویند با مناسبات حکم و موضوع و شرایطی که دارد منظور تخفیف الثیاب است. پس ترقیق الثیاب اگر به معنای پوشیدن لباس بدن‌نما و نازک باشد مؤکد اطلاق است و اگر احتمال دوم را انتخاب کنیم ترقیق الثیاب یعنی تخفیف الثیاب به شکلی این روایت از اطلاق فاصله می‌گیرد و دقیقاً معنا از معنای اول متفاوت می‌شود.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص90، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/90/%D9%81%D8%AA%D9%85%D8%B4%D9%8A) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص90، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/90/%D8%A8%D8%A3%D8%BA%D9%84%D9%89) [↑](#footnote-ref-3)